

اقتصاد فرهنگ و مطالعه آن در ایران و جهان

علی اعظم مصدیقی

هکیده: این مقاله در قسمت اول یا مقدمه خود به معرفی و تبیین تناقض موجود در پدیده همزمانی انتقادهای پایان‌ناپذیر و شدید گروههای حرفه‌ای مختلف از عملکرد سیاستها و اقدامات اقتصادی دولت در حوزه فعالیت آنها با توقعات روزافزون همین گروهها از دولت برای ایفای نقش حمایتی فعالتر در همان حوزه می‌پردازد. نمونه بارز این پدیده را می‌توان انتقاد صاحبان صنایع از سیاستهای دولت دانست و در مقابل، تقاضای آنان از دولت برای افزایش حمایت از بخش صنعت. در این قسمت، نویسنده با طرح این پرسش که چه پدیده‌ای باعث شده است تا در نظر آحاد جامعه، مقام دولت از جایگاه دیوباج و خراج‌ستان به فرشته عدالت گستر (در توزیع درآمد و ثروت) ارتقاء پیدا کند به مرور تحولات اندازه و نقش دولت در اقتصادهای توسعه یافته - از دولت کوچک به دولت بزرگ و در نهایت تا تلاش برای تحدید مجرد اندازه آن - می‌پردازد.

در قسمت دوم مقاله، تحولات نظریه اقتصادی که کمابیش همزمان و متناسب با تحول سیکلی مانند نقش دولت در اقتصاد ملی کشورهای توسعه یافته بوده مطرح می‌شود. در جریان این تحولات، ابتدا نظریه‌های مدافع گسترش نقش و اندازه دولت که سرآمد نظریه پردازان آن جان مینارد کینز است (و نظریه اقتصادی کلاسیک را که طرفدار دولتی محدود است مورد چالش قرار می‌دهند) سر برمی‌آورند. از دهه ۱۹۸۰، نظریه‌های رقیب که با استناد به پیامدهای منفی گسترش حضور دولت در اقتصادهای توسعه یافته خواستار کوچک شدن مجدد دولت هستند مطرح می‌شوند. طرفداران نظریه اقتصاد متعارف این بار برای توجیه ضرورت کوچک شدن اندازه دولت در اقتصاد ملی، از طریق رشته‌های فرعی مطالعه اقتصادی مانند «اقتصاد بهداشت و درمان» و «اقتصاد فرهنگ و هنر» به تحلیل سیاستها و نتایج اقدامات اقتصادی دولت در هر یک از بخشهای اقتصاد مانند بخش فرهنگ و هنر می‌پردازند و تلاش می‌نمایند عقلانیت آن را به لحاظ سازگاری با مجموعه هدفهای اقتصادی جامعه یا معیارهایی چون کارایی اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهند. در پایان این قسمت، سه مجرای اینگونه مطالعات معرفی می‌شوند که عبارتند از «معرفی تقسیمات اقتصادی مناسب در هر بخش؛ به نحوی که منطبق با اصل حاکمیت مصرف کننده باشد یا سازگار با هدفهای اعلام شده دولت در آن

بخش»، «ارزیابی سیاستها جاری در هر بخش از نظر قابلیت عملی آن در تأمین هدف یا هدفهای دولت» و در نهایت، «شناسایی عوامل موثر برانتخاب سیاستهای جاری در هر بخش از نظر نشان دادن دامنه حضور و نفوذ گروهها و عناصر ذینفع در این سیاستها».

قسمت سوم به بیان سابقه مطالعه جنبه‌های اقتصادی بخش فرهنگ و هنر در کشورهای توسعه یافته می‌پردازد و معتقد است که پیدایش و گسترش این مطالعات در این کشورها، معرف اهمیت روزافزون وجه فنی مطالعه اقتصادی به منظور پاسخگویی به مسائل عینی تصمیم‌گیری اقتصادی در کشورهای توسعه یافته است. به عبارت دیگر، در کنار بحثهای هنجاری در مورد برتری نظام اقتصاد آزاد یا اقتصاد تحت هدایت دولت، مباحث فنی در مورد کارایی و اثربخشی اقدامات سیاسی در بخشهای مختلف، جایگاه مهمی در ادبیات اقتصادی پیدا کرده است.

قسمت چهارم نشان می‌دهد که برخلاف جریان گسترش مطالعه اقتصادی فعالیتها و محصولات فرهنگی و هنری در کشورهای توسعه یافته، در ایران و شاید اغلب کشورهای در حال توسعه، اینگونه مطالعات سابقه نداشته است. در این قسمت نویسنده با اشاره به یک مطالعه خاص در کشور نشان می‌دهد که اینگونه مطالعات برخلاف عناوین خود، مطالعه اقتصادی به مفهوم واقعی کلمه (که متکی بر نظریه اقتصادی باشد) نیستند.

در قسمت پنجم، نویسنده با بیان این مطلب که عصر گشاده دستی دولتها در تخصیص منابع عمومی پایان یافته و اینکه تنگاناهای بودجه‌ای، حتی در کشورهایی که مسیر سیاست اقتصادی را ایدئولوژی تعیین می‌کرده، دولتها را به تجدیدنظر در مورد موازنه ملاحظات اقتصادی و غیراقتصادی در تنظیم سیاستهای اقتصادی واداشته است، گسترش اندازه بخش فرهنگ و هنر در اقتصاد ایران و در نتیجه، اهمیت نسبی آن در حل مشکلات اقتصادی مانند بیکاری و کسری تر از پرداختهای غیرنفتی را دلیل اهمیت مطالعه اقتصادی وضعیت و تحولات این بخش در کشور می‌داند.

در قسمت آخر مقاله، نویسنده در قالب ارائه یک دستور کار برای مطالعه اقتصادی فعالیتهای فرهنگی و هنری در کشور، موضوعات قابل مطالعه را به سه دسته یعنی طراحی نظام حسابهای اقتصادی برای هر یک از زیربخشهای فرهنگ و هنر، مطالعه نظری ابعاد اقتصادی فعالیتهای فرهنگی و هنری و مطالعه نظری و تجربی سیاستهای اقتصادی در بخش فرهنگ و هنر تقسیم می‌کند و ضمن تشریح هر یک از این دسته مطالعات، به بیان یک نمونه عینی از اینگونه مطالعات در هر دسته می‌پردازد.